

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال سوم ♦ شماره ۵ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۶  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸ ♦ صفحات: ۶۳-۹۰

## بررسی ادله سلفیان در ادعای شرک بودن استغاثه به غیر خدا

سعید غلامزاده\*

احمد بهشتی\*\*

### چکیده

طلب از غیر خدا، پس از آن که در قرن هشتم از سوی ابن تیمیه عملی شرک‌آمیز اعلام شد، به یکی از پردامنه‌ترین بحث‌ها میان سلفیان و مسلمانان تبدیل گشته است. این گروه با استناد به آیات قرآن و آنچه اجماع امت می‌نامند، طلب از غیر خدا را سبب خروج از دایره اسلام می‌دانند. تبیین ماهیت مشرکانه استغاثه، این گروه را واداشته تا دلیلی تحلیلی نیز بر مدعای خود اقامه کنند. در این دلیل ادعا شده است که استغاثه از غیر خدا مستلزم انتساب صفات خاص خدا به بندگان و تشبیه آنها به خداست و از این جهت، عملی مشرکانه است. این در حالی است که انبیای الهی نیز از غیر خدا طلب کمک می‌کردند. افزون بر این، به گواهی قرآن و احادیثی که خود سلفیان نیز قبول دارند، صفاتی که این گروه مدعی اختصاص آنها به خدا هستند، مختص خدا نیست و بندگان نیز می‌توانند آنها را کسب کنند.

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف دانشگاه معارف، گرایش مبانی نظری اسلامی.

\*\* استاد دانشگاه تهران.

## مقدمه

از آن جا که علم و قدرت انسان محدود است و خودش توانایی لازم برای حل همه مشکلات و تأمین همه نیازهایش را ندارد، ناچار است در انجام برخی کارها از دیگر هممنوعان خود کمک بگیرد. برای مثال: یک پزشک برای تعمیر خودروی خود از تعمیرکار کمک می‌گیرد و در مقابل، درخواست او برای مداوای بیماری‌اش را اجابت می‌کند. با اندکی تأمل مشخص می‌گردد که یاری خواستن از دیگران، چنان در تار و پود زندگی انسان تنیده شده است که حذف آن از حیات بشر ممکن نیست و حتی اگر حذفش ممکن باشد، قطعاً مطلوب نخواهد بود. این نکته نیز بی‌نیاز از تأکید است که کمک گرفتن از دیگران ارتباط مستقیم با توانایی‌های آنها دارد؛ مثلاً هرگز از یک کودک خردسال درخواست کارهای سنگین نمی‌شود.

مسلمانان و پیروان دیگر ادیان معتقدند انبیا و صالحان به اذن الهی می‌توانند کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دهند که دیگر افراد بشر از انجام آنها عاجزند؛ همچون شفای بیماران یا حتی زنده کردن مردگان. بنابر این کاملاً منطقی است که نیازها و خواسته‌هایی بالاتر از نیازهای معمولی از آنها خواسته شود. مثلاً در حوادثی چون زلزله یا غرق شدن کشتی از آنها برای نجات استمداد شود، یا کسی که به بیماری بی‌درمانی مبتلا شده، از آنها شفا بخواهد.

بر این اساس، مسلمانان در طول قرون اولیه همواره استمداد و استغاثه از اولیای الهی را امری جایز می‌دانستند، تا این‌که «ابن تیمیه حرّانی»، عالم حنبلی اهل شام در قرن هشتم<sup>۱</sup> آن را عملی بدعت‌آمیز دانست و کسی که از غیر خدا کمک بخواهد را کافر و خارج از دین شمرد؛<sup>۲</sup> بلکه مدعی شد که بر کفر چنین کسی اجماع و اتفاق نظر وجود دارد.<sup>۳</sup> آرای وی پس از چهار قرن با ظهور «محمد بن عبدالوهاب» با شدت و حدّت بیشتری احیا و پی‌گیری شد و به دستاویزی برای مشرک‌دانستن مسلمانان تبدیل گردید،<sup>۴</sup>

۱. هیتمی مکی، ابن حجر، الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۱۰۹.

۲. ابن تیمیه، احمد، احیاء یتغیثون باموات، ص ۵.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. البته همان‌گونه که در این مقاله گفته خواهد شد، سلفیان هر نوع کمک خواستن از غیر خدا را آلوده به شرک نمی‌دانند.

تا جایی که پیروان وی حتی قربانی استغاثه‌کنندگان را حرام<sup>۱</sup> و ازدواج با آنها را غیر مشروع اعلام کردند؛<sup>۲</sup> در حالی که ازدواج با یهود و نصارا از نگاه این گروه جایز است! این جماعت، استغاثه‌کنندگان مسلمان را همانند مشرکان زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند؛ زیرا مدعی‌اند آنها نیز مؤمن به خدا و ربوبیت او بوده‌اند<sup>۳</sup> و شرکشان فقط به دلیل استغاثه و توسل به بت‌ها و ارواح صالحان بوده است. سلفیان به این مقدار بسنده نکرده‌اند؛ بلکه استغاثه‌کنندگان مسلمان را حتی از مشرکان زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بدتر دانسته‌اند؛ با این توجیه که آنها تا در معرض هلاکت قرار می‌گرفتند، دست از اعمال مشرکانه خود برمی‌داشتند؛ مثلاً وقتی در میان امواج خروشان دریا گرفتار می‌شدند، بت‌های خود را رها کرده و از خدا کمک می‌خواستند؛ در حالی که استغاثه‌کنندگان حتی در اضطرار و وقایع سخت نیز از غیر خدا کمک و نجات می‌خواهند.<sup>۴</sup>

پیروان سلفی ابن تیمیه برای اثبات شرک‌آمیز بودن دعا و استمداد از غیر خدا از راه‌های مختلفی وارد شده‌اند؛ از جمله این‌که با ارائه تحلیلی از ماهیت استغاثه، مدعی شده‌اند که این کار هم‌رتبه دانستن غیر خدا با خدا و نسبت دادن صفات الهی به بندگان است. طبیعی است که اگر استغاثه چنین تفسیر شود، نتیجه‌ای جز آنچه سلفیان گرفته‌اند و به موجب آن حکم به تکفیر مسلمانان کرده‌اند، نخواهد داشت؛ لکن این پرسش مطرح است که چنین تفسیری از استغاثه چه اندازه صحیح است؟

این مقاله سعی در نقد و بررسی طریق اخیر در اثبات شرک‌آمیز بودن استغاثه دارد. هدف این تحقیق آن است که نشان دهد طلب کارهایی چون پرداخت دیون و شفای بیماران از اولیای الهی، مستلزم مقام خدایی دادن به آنها نیست. برای این مهم، پس از بررسی معنای دعا و استغاثه، ابتدا به تبیین دیدگاه سلفیان و ادله آنها پرداخته و سپس آن را نقد و بررسی خواهیم کرد.

۱. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللّجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء، ج ۲، ص ۳۷۲، رقم ۱۶۶۱.

۲. همان، ص ۳۷۳، رقم ۳۰۰۸.

۳. ابن‌عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۵.

۴. ابن‌عبدالله، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ص ۴۸۰؛ ابن‌عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۳۴.



## تبیین دیدگاه سلفیان در باب استغاثه

استغاثه، توسل و شفاعت مهم‌ترین موضوعات اختلافی میان وهابیان و دیگر مسلمانان است که به موجب آن، حکم به کافر و مشرک بودن مسلمانان می‌کنند. البته این جماعت، شرک موجود در استغاثه را از دو مورد دیگر شدیدتر دانسته و به همین دلیل آن را شرک اکبر<sup>۱</sup> و شرک اعظم می‌خوانند<sup>۲</sup> و معتقدند استغاثه، بزرگ‌ترین مخالفتی است که با توحید صورت گرفته است.<sup>۳</sup> با این وجود باید توجه داشت که سلفیان هرگونه کمک گرفتن از غیر خدا را شرک نمی‌دانند. از این رو ابتدا باید مشخص شود از نگاه این گروه، استغاثه چند گونه است و چه اقسامی از آن مبتلا به شرک است و دلایل آنان چیست؟

در آثار علمای سلفی و وهابی معمولاً چهار گونه برای استغاثه نام برده‌اند. ابن عثیمین در شرحی که بر کتاب کشف الشبهات دارد، اقسام استغاثه به بندگان را چنین می‌شمارد:

- طلب درخواستی که مقدر نوع افراد بشر است، از زنده حاضر؛

- طلب درخواستی که مقدر نوع افراد بشر نیست، از زنده حاضر؛

- طلب از زنده غایب؛<sup>۴</sup>

- طلب از اموات.<sup>۵</sup>

سلفیان در بیان حکم استغاثه، حاجت‌ها را به دو نوع تقسیم می‌کنند: ۱. درخواست‌هایی که عموم افراد بشر توان انجام آن را دارند؛ مثل کمک برای حرکت دادن یک شیء سنگین؛ ۲. کارهایی چون شفای بیماران بی‌درمان، هدایت و روشنی قلب، نجات از مهلکه در حوادث طبیعی چون زلزله، که به گفته سلفیان، انجام آنها مخصوص خداست و جز او کسی قدرت انجام آنها را ندارد. البته تعابیر سلف‌گرایان در این مورد گوناگون است. در بعضی موارد، این‌گونه کارها را فراتر از قدرت بشری شمرده‌اند<sup>۶</sup> و در بعضی دیگر کارهای مخصوص خدا عنوان می‌کنند؛ درحالی‌که این دو

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، التوحید، ص ۴۴.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاویٰ اركان الإسلام، ج ۲، ص ۸۰۲؛ دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاویٰ اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. هذیل، عبدالله بن عبدالرحمن، شبهات المبتدعه، ج ۱، ص ۳۸۷.

۴. اعم از این‌که مطلوب، فوق قدرت بشری باشد یا خیر.

۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۳۸.

۶. «ما لا یقدر علیه الانسان».



تعبیر تساوی مفهومی ندارند؛ بلکه نسبت میان آنها عام و خاص مطلق است و همین امر مشکلاتی را در فهم و اثبات این دیدگاه به وجود می‌آورد. البته سلفیان غالباً کارهای دسته دوم را با تعبیر «ما لا يقدر عليه الا الله» نام می‌برند و ما نیز بر اساس همین تعبیر، این دیدگاه را طرح می‌کنیم.

اقسام چهارگانه بالا احکام یکسانی ندارند. در احکام برخی از اقسام نیز میان سلفیان اختلاف اندکی وجود دارد؛ لذا باید پس از مشخص شدن اقسام، حکم هر یک به تفصیل تبیین شود.

### الف) طلب درخواستی که مقدور نوع افراد بشر است، از زنده حاضر

یعنی داعی از یک انسان زنده که نزد وی حاضر است، انجام کاری را بخواهد که بشر توان انجام آن را دارد؛ مثل این‌که نابینایی بخواهد او را در عبور از خیابان کمک کنند. سلفیان این نوع درخواست از غیر خدا را مانند دیگر مسلمانان جایز می‌دانند؛<sup>۱</sup> گرچه گفته‌اند بهتر است حتی این مقدار هم از غیر خدا طلب کمک نشود؛<sup>۲</sup> زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «جز از خدا یاری نخواهید». <sup>۳</sup> همچنین از برخی صحابه نقل شده است که اگر تازیانه اسب از دستشان می‌افتاد، برای برداشتن آن از کسی درخواست نمی‌کردند.<sup>۴</sup>

### ب) طلب درخواستی که مقدور نوع افراد بشر نیست، از زنده حاضر

در این نوع از استغاثه که در این عصر کمتر مصداق دارد، داعی نزد یک بنده صالح حاضر شده و از او می‌خواهد کاری که عادتاً خارج از توان بشر است را برای او انجام دهد؛ مثلاً بیماری‌اش را شفا دهد. سلفیان این مورد را از مصادیق شرک می‌دانند.<sup>۵</sup>

### ج) استغاثه و طلب از زنده غایب (مطلقاً)

یعنی از فرد زنده‌ای که پیش ما نیست، کمک خواسته شود؛ مثل این‌که از امام زمان علیه السلام

۱. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الاسلاميه، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، قاعدة جليله في التوسل والوسيلة، ص ۶۴.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۲۵۱۸.

۴. قسیری النیسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ص ۲۷۷، رقم ۱۰۴۳.

۵. ابن تیمیه، احمد، احیاء یستغیثون باموات، ص ۲۷؛ عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الاسلاميه،

ج ۲، ص ۴۹۲.



که شیعیان اعتقاد به زنده بودن ایشان دارند، استمداد شود. سلفیان این مورد را شرک و خروج از دین می‌دانند و میان این‌که حاجتی عادی از او خواسته شود یا حاجتی فراتر از قدرت بشر، فرقی نمی‌گذارند؛ گرچه شرک مورد دوم را شدیدتر می‌دانند.<sup>۱</sup>

#### د) استغاثه و طلب از اموات (مطلقا)

بیشتر استغاثه‌هایی که مسلمان انجام می‌دهند، از این نوع است؛ مانند حاجت خواستن از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام که از دنیا رفته و در عالم برزخ هستند. از نظر سلفیان چنین یاری خواستی، عملی شرک‌آمیز است.<sup>۲</sup> عمده مخالفت‌های آنها با طلب از غیر خدا نیز به همین مورد بازمی‌گردد و آن را غیرشرعی‌ترین نوع طلب از غیر خدا می‌دانند.<sup>۳</sup> ابن تیمیه آن را شرک صریح می‌داند و درباره صاحب چنین عملی می‌گوید: لازم است او را توبه دهند و اگر توبه نکرد، باید او را کشت.<sup>۴</sup>

تنها اختلافی که در این مورد میان سلفیان وجود دارد، در طلب از میت از راه نزدیک است؛ یعنی این‌که کسی نزد قبر بنده صالحی برود و حاجتی از او بخواهد. بیشتر علمای سلفی، طلب از میت را مطلقا شرک می‌دانند و میان طلب از کنار قبر و طلب از راه دور فرقی نمی‌گذارند؛ ولی برخی دیگر، فقط طلب از اموات، از راه دور را شرک می‌دانند. دلیل این تفصیل، وجود یک اختلاف اجتهادی در مسئله سماع اموات است.<sup>۵</sup> بنابراین در این‌که طلب از میت اگر از راه دور باشد، مطلقا حرام و شرک است، میان سلف‌گرایان اختلافی وجود ندارد.

بنابراین از دیدگاه سلفیان، طلب از غیر خدا تنها در صورتی جایز است که عملی عادی را از یک فرد زنده و حاضر طلب کنیم؛ مثلا برای حرکت دادن شیء سنگینی از کسی که نزد ماست، کمک بخواهیم. ولی اگر از میت یا از فرد غایبی حاجتی هرچند ناچیز بخواهیم، مرتکب شرک شده‌ایم. همچنین است اگر از زنده حاضر، طلب

۱. همان، ص ۴۸۹.

۲. ابن تیمیه، احمد، قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسيلة، ص ۴۲.

۳. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقیده الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۸۶.

۴. ابن تیمیه، احمد، احیاء یتغیثون باموات (زیاره الاقبور و الاستنجاء بالمقبور)، ص ۱۱.

۵. وهابیان غالبا معتقدند که اموات، صدای زندگان را نمی‌شنوند؛ چه نزد قبر باشد، چه دور از قبر. لکن ابن تیمیه و برخی دیگر از سلفیان بر این باورند که مردگان صدای کسانی که نزد قبرشان هستند را می‌شنوند.

کارهایی چون شفای بیمار و پرداخت دیون را بخواهیم.

سلف‌گرایان با استناد به آیات و روایات، یک اصل کلی را به دست آورده و مدعی شده‌اند که در طلب از غیر خدا اصل بر حرمت است؛ مگر این‌که خلاف آن با دلیل قطعی ثابت شود و تنها موردی که دلیل بر استثناء آن وجود دارد، استغاثه از زنده حاضر در کارهای عادی است که با آیه «فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ»<sup>۱</sup> ثابت می‌شود.<sup>۲</sup> هرچند بهتر می‌دانند که در این مورد هم با توکل به خدا از بندگان کمک خواسته نشود.

### ادله سلفیان بر شرک بودن استغاثه

پس از اطلاع از دیدگاه سلفیان درباره اقسام استغاثه و احکام هریک، اولین پرسشی که به ذهن می‌رسد، این است که چرا درخواست از غیر خدا به معنای شریک قرار دادن برای خدا و سبب خروج از دین است؟ سلفیان برای اثبات این ادعای دو نوع دلیل آورده‌اند:

#### الف) ادله نقلی (آیات، روایات، فهم سلف)

در این روش، با استناد به آیاتی از قرآن و برخی احادیث نبوی، بر مدعای خود دلیل اقامه کرده‌اند؛ مانند آیه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و حدیث «لَا يَسْتَعَاثُ بِي إِلَّا يَسْتَعَاثُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». علاوه بر این، به دلیل اعتبار و حجیتی که برای فهم و عمل سلف قائلند، برای اثبات مدعای خود، به اقوال و افعال سلف نیز استناد می‌کنند.<sup>۳</sup>

این‌که این ادله توان اثبات مدعای سلف‌گرایان را دارد، موضوعی است که نیازمند بررسی سند روایات و نیز دلالت آیات و روایات است که از موضوع این مقاله خارج است.

#### ب) دلیل تحلیلی

شرک همانند دیگر اصطلاحات شرعی ماهیت و معنای خاصی دارد که عبارت است از

۱. سوره قصص، آیه ۱۵.

۲. ابن تیمیه، احمد، قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله، ص ۶۴.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۳۶.



شریک قرار دادن برای خدا. بر این اساس وقتی عملی را شرک‌آمیز قلمداد می‌کنیم، لازم است دلیلی اقامه شود که نشان دهد این عمل چگونه غیر خدا را هم‌رتبه و مانند خدا قرار می‌دهد؛ برای مثال تبیین کند که چگونه درخواست از میت به معنای هم‌رتبه کردن آن میت با خداست؟ از این رو ابن تیمیه و اتباعش در آثار خود تلویحا کوشیده‌اند تا دلیلی ارائه دهند که علاوه بر اثبات عنوان شرک برای استغاثه، تبیین‌کننده حقیقت و ماهیت مشرکانه آن نیز باشد. مقاله پیش رو به بررسی و نقد این دلیل می‌پردازد.

در این دلیل «استغاثه» مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. نتیجه این تجزیه و تحلیل آن است که داعی، با طلب از غیر خدا، در حقیقت برخی از صفات الهی را به مدعو نسبت می‌دهد. این نتیجه با مقدمه دیگری که مورد اتفاق مسلمانان است، ضمیمه شده و چنین استدلالی را صورت می‌دهد:

- استغاثه‌کننده، برخی صفات الهی را به مدعو نسب می‌دهد؛

- انتساب صفات الهی به بندگان شرک است؛

- استغاثه‌کننده مشرک است.

بیشترین تکیه این استدلال تحلیلی، بر اثبات و تبیین مقدمه اول است؛ زیرا مقدمه دوم مورد اتفاق همه مسلمانان است و نیازمند اثبات نیست؛ بنابراین اگر مقدمه اول درست باشد، نتیجه استدلال هم درست است.

از اقوال و آثار سلفیان مشخص می‌گردد که معتقدند در مجموع، دو صفت از صفات خاص الهی در اقسام مختلف استغاثه، به غیر خدا نسبت داده می‌شود.<sup>۱</sup> برخی از اقسام استغاثه مستلزم انتساب هر دوی این صفات به غیر خداست و برخی دیگر مستلزم انتساب یکی از آنهاست. این دو صفت عبارتند از:

### ۱. قدرت بر کارهای خارق‌العاده

انجام کارهایی چون: بخشش گناهان، نزول باران و شفای بیماران فقط در حیطه قدرت الهی است و کسی جز او قدرت بر آنها ندارد.

### ۲. علم غیب

ترکیب دو واژه «علم» و «غیب» به معنای اطلاع و آگاهی از اموری است که در دسترس

۱. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقیده الاسلامیه، ص ۴۸۷.



حواس و عقل انسان نیست؛<sup>۱</sup> چه ذاتا اموری فراحسی باشند، مثل اسماء و صفات الهی، چه اموری حسی که در معرض حواس انسان قرار ندارند، مثل حالات یک نفر نسبت به کسی که هزاران کیلومتر دورتر است.

سلفیان معتقدند: بر اساس آیات قران، علم غیب از صفات خداست و هیچ کس غیر از او از غیب آگاهی ندارد. سه دسته آیات بر این امر دلالت می‌کنند: آیاتی که علم غیب را فقط مخصوص خدا می‌دانند؛<sup>۲</sup> آیاتی که علم غیب را از جمیع مخلوقات نفی می‌کنند؛<sup>۳</sup> آیاتی که علم غیب را به طور خاص از انبیاء<sup>۴</sup> حتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز نفی می‌کنند که به این معناست که دیگر افراد بشر، به طریق اولی از علم غیب بی‌بهره‌اند.

پس از این که معلوم شد اشکال اساسی طلب از غیر خدا در نگاه سلفیان، انتساب علم غیب و قدرت داشتن بر کارهای خارق‌العاده به بندگان است، لازم است نشان دهیم که هر یک از اقسام استغاثه نامشروع، مشتمل بر کدام یک از این دو صفت است.

### استغاثه از زنده حاضر، در کارهایی که فقط در قدرت خداست

این نوع استغاثه مشتمل بر انتساب قدرت الهی به مدعو است. حاجت‌هایی چون شفای بیماران، از کارهایی است که جز خدا کسی قدرت انجام آن را ندارد؛ پس اگر انجام آنها از غیر خدا خواسته شود، به این معناست که برای غیر خدا قدرت خدایی در نظر گرفته شده است که هم‌رتبه دانستن غیر خدا با خدا و شرک شمرده می‌شود.

### استغاثه از غایب

طلب از غایب، مشتمل بر انتساب علم غیب و در برخی موارد انتساب قدرت الهی به مدعو است. هر یک از اعضای بدن انسان توانایی محدودی دارد؛ لذا دیدن کسی که نزد

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۱۲.

۲. «الغیب: کل ما غاب عنک». (جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۱۱۹؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۰۱).

۳. «قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ» سوره، یونس، آیه ۲۰.

۴. «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ». سوره نمل، آیه ۶۵.

۵. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ». سوره مائده، آیه ۱۰۹.

۶. «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ». سوره انعام، آیه ۵۰.

ما نیست و شنیدن کلامش، علم به امور غیبی است. با این توضیح، طلب از غایب، مستلزم انتساب علم غیب برای اوست؛ زیرا داعی معتقد است که مدعو صدای او را می‌شنود و از حاجتش آگاه می‌شود. علاوه بر این، اگر حاجت درخواست شده، از سنخ کارهای الهی باشد، علاوه بر علم غیب، قدرت الهی نیز برای مدعو در نظر گرفته شده است.

### طلب از اموات

پس از مرگ، گوش انسان توان شنیدن صداها را ندارد و به عبارت دیگر: آگاهی از شنیدنی‌ها از طریق عادی برای میت ممکن نیست. بنابراین، اعتقاد به این که میت می‌شنود، اعتقاد به علم غیب برای اوست. کسی که از اموات کمک می‌خواهد، معتقد است آنها صدای او را می‌شنوند و این بدان معناست که علم غیب را که یکی از صفات الهی است، به غیر خدا نسبت داده و غیر خدا را شریک و هم‌رتبه خدا گرفته است. پس اگر حاجتی که از میت طلب می‌شود، حاجتی فراتر از قدرت بشری باشد، مثل شفای کور مادرزاد، علاوه بر علم غیب، قدرت الهی نیز برای او در نظر گرفته شده است و این بر مشرکانه بودن درخواست می‌افزاید.

بنابراین می‌توان استدلال آنها را چنین بیان کرد:

- استغاثه کننده به غیر خدا علم غیب یا قدرت بر کارهای فوق بشری را به غیر خدا

نسبت می‌دهد؛

- کسی که علم غیب یا قدرت کارهای فوق بشری را به غیر خدا نسبت دهد، مشرک

است؛

- استغاثه کننده به غیر خدا مشرک است.

در جمع بندی دو بخش پیشین می‌توان گفت: طلب از غیر خدا اگر باعث شود که صفات خدا را به بندگان نسبت دهیم، شرک است و در غیر این صورت جایز است؛ یعنی از دیدگاه سلفیان، تنها مشکلی که سبب مشرکانه بودن استغاثه می‌شود و وجه مشترک هر سه قسم استغاثه نامشروع است، انتساب صفات الهی به غیر خدا می‌باشد. با این توضیح، به جای تقسیم بندی چهارگانه استغاثه که در بخش پیشین ارائه شد،



می‌توان گفت: در واقع طلب از غیر خدا بر دو گونه است: الف) طلبی که مستلزم نسبت دادن صفات الهی به بندگان است؛ ب) طلبی که مستلزم انتساب صفات الهی به بندگان نیست. قسم اول حرام و شرک و قسم دوم جایز (ولی مکروه است). قسم اول که حرام و شرک‌آمیز است، خود دارای سه مصداق است:

- استغاثه از میت؛

- استغاثه از غایب؛

- استغاثه از زنده حاضر در کارهای فوق‌بشری.

این‌گونه تقسیم‌بندی علاوه بر مشخص کردن اقسام طلب از غیر خدا دلیل جواز و حرمت را نیز تبیین می‌کند.

### پاسخ

پس از آن‌که معلوم شد دلیل اصلی سلفیان بر مشرکانه بودن استغاثه، انتساب علم غیب و قدرت الهی به بندگان است، لازم است پیش از آن‌که به نقد این دیدگاه پردازیم، با مراجعه به آیات و روایات، اختصاص علم غیب و قدرت بر کارهای خارق‌العاده به خدا را بررسی کنیم و با نتایجی که به دست می‌آید، میزان صحت دیدگاه سلفیان را بسنجیم.

### علم غیب

بررسی دقیق و مفصل علم غیب و نقادی دیدگاه وهابیان در این باره، از موضوع و مجال این مقاله خارج است؛ لکن به مقدار نیاز و مجال این نوشتار به آن می‌پردازیم. دیدگاه سلف‌گرایان درباره علم غیب، از چند جهت اشکال دارد. در منابع دینی موارد بسیاری می‌توان یافت که در آنها آگاهی از امور غیبی به بندگان نیز نسبت داده شده است؛ یعنی علم غیب، از صفات خاص الهی نیست.

### الف) علم غیب برای انبیا

در برخی از این آیات، اطلاع از غیب با تعلیم الهی، امری ممکن تلقی شده است:  
﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup>  
و نیز چنین نیست که خدا شما را از اسرار غیب آگاه کند؛ ولی خدا از میان

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۷۹.



رسولان هر کس را بخواهد، برمی‌گزیند (و قسمتی از اسرار نهان را در اختیار او می‌گذارد).

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رِصْدًا﴾<sup>۱</sup>؛ دانای غیب، اوست و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد؛ مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش و پس بر ایشان قرار داده است.

ابن تیمیه می‌گوید: غیب در این آیه، همان غیبی است که خاص خداست؛<sup>۲</sup> یعنی ممکن است خدا برخی از انبیا را بر علم غیبی خاص خود، آگاه کند. این آیات فقط امکان اطلاع از غیب را مطرح می‌کند؛ درحالی‌که برخی دیگر از آیات قرآن صریحا از به فعلیت رسیدن این صفت در بعضی از انبیا و آگاهی آنها به امور غیبی خبر می‌دهد: ﴿وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم. مسلما در اینها نشانه‌ای برای شماس، اگر ایمان داشته باشید.

ابن عثیمین می‌گوید: این آیه که درباره حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است، مشتمل بر بخشی از علم غیب است.<sup>۴</sup>

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْزُ قَالَ أَأُبْهِمُ إِيَّيْ لَأَجِدُ رِيْحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفْنِدُونِ﴾<sup>۵</sup>؛ هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان [= یعقوب] گفت: «من بوی یوسف را احساس می‌کنم؛ اگر مرا به نادانی و کم‌عقلی نسبت ندهید.

استشمام بوی یوسف عَلَيْهِ السَّلَام درحالی‌که در مصر بود و پدرش یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام فرسنگ‌ها دورتر در کنعان بود، قطعا از مصادیق علم به غیب است. آیاتی دیگری نیز صریحا بر علم غیب انبیای دیگر، از جمله حضرت نوح، حضرت لوط و حضرت صالح عَلَيْهِمُ السَّلَام دلالت می‌کند.<sup>۶</sup>

علاوه بر آیات، روایاتی نیز بر علم غیب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد که به دو مورد اکتفا می‌کنیم:

۱. سوره جن، آیه ۲۶ و ۲۷.
۲. ابن تیمیه، احمد، نبوات، ص ۳۸۷.
۳. سوره آل عمران، آیه ۴۹.
۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین، ج ۲، ص ۵۲۲.
۵. سوره یوسف، آیه ۹۴.
۶. غنیمان، احمد بن عبدالله، علم الغیب فی العقیده الاسلامیه، ص ۳۲۲.

۱. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ بدر با نام بردن از برخی مشرکین، خبر کشته شدن آنها را داد و مکان کشته شدن هریک را نیز با دست نشان داد.<sup>۱</sup>

۲. پیامبر اکرم به همه اصحاب، از تمام فتنه‌هایی که تا روز قیامت روی خواهد داد، خبر داده است.<sup>۲</sup>

بنابر نصوص بالا هیچ شکی در علم غیب انبیا وجود ندارد و این یعنی علم غیب، صفت خاص خدا نیست. البته ممکن است وهابیان اشکال کنند که این ادله، صرفاً بر علم غیب انبیا دلالت دارد و شامل غیر انبیا نمی‌شود. در پاسخ می‌گوییم:  
اولاً: برای این که ثابت شود آگاهی از غیب، از صفات خاصه الهی نیست، همین مقدار کافی است.

ثانیاً: در ادامه ثابت می‌کنیم اطلاع از غیب مخصوص انبیا نیست.

## ب) علم غیب برای غیر انبیا

### ۱. در قرآن

﴿قَالَ عَفْرَيْتُ مَنْ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ

أَمِينٌ﴾<sup>۳</sup> عفریتی از جن گفتم: من آن را نزد تو می‌آورم، پیش از آن که از

مجلسست برخیزی و من بر این کار توانا و امینم.

از این آیه غالباً برای اثبات ولایت تکوینیه استفاده می‌شود؛ حال آن که با اندکی دقت معلوم می‌شود که این آیه، علم غیب را نیز برای غیر خدا اثبات می‌کند. حاضر کردن تخت سلیمان از فاصله‌ای بسیار دور، علاوه بر قدرت، به علم غیب و اشراف و احاطه علمی نیز نیازمند است. اساساً تا چیزی معلوم و تحت اشراف نباشد، تعلق قدرت به آن محال است؛ یعنی عامل در آن لحظه‌ای که می‌خواهد اراده کند، باید متعلق اراده را ببیند و اشراف علمی به آن داشته باشد. با این وجود، وقتی یکی از جنیان می‌گوید: من تخت بلقیس را می‌آورم، یعنی هم قدرت بر آن دارم و هم به آن تخت و مکان و موقعیتش علم دارم.

۱. قسیری نيسابوری، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، ص ۵۰۶، ح ۱۷۷۹.

۲. همان، ص ۸۰۱، ح ۲۸۹۱؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح بخاری، ص ۷۹۰، ح ۶۶۰۴؛ ترمذی، محمد بن

عیسی، سنن ترمذی، ص ۶۲۷، ح ۲۱۹۱.

۳. سوره نمل، آیه ۳۹.





﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ سلیمان گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد، پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند؟ ممکن است به هر دلیل گفته شود که سخن آن فرد از جنّ نمی تواند مبنای قضاوت قرار گیرد؛ لکن از سخن حضرت سلیمان نیز همین مطلب قابل اثبات است. بنابر توضیحی که در بالا داده شد، هنگامی که حضرت سلیمان از اطرافیانش می خواهد تا تخت را برایش حاضر کنند، بدین معناست که برای آنها اشراف و احاطه علمی در نظر گرفته است؛ زیرا بدون چنین اشراف علمی، این کار ممکن نیست.

﴿فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾<sup>۲</sup>؛ هنگامی که تخت را نزد خود ثابت دید، گفت: این از فضل پروردگار من است.

در مورد قبل، با استناد به سخن یکی از انبیای الهی گفته شد که امکان علم غیب برای غیر خدا وجود دارد، ولی این سخن، فعلیت آن را اثبات نمی کند. بخش دیگری از آیه دلالت بر فعلیت علم غیب برای غیر خدا نیز دارد؛ زیرا آصف بن برخیا توانست تخت را از سرزمین سبأ، نزد حضرت سلیمان حاضر کند؛ یعنی هم قدرت و هم اشراف علمی بر آن را داشت.

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾<sup>۳</sup>؛ کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: پیش از آن که چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد.

علم به کتاب قطعا از علوم عادی بشری نیست و علم غیب به حساب می آید.

## ۲. در احادیث

در برخی احادیث نیز علم غیب برای غیر انبیا اثبات شده است. در این جا دو مورد از انتساب علم غیب به غیر انبیا را از کتاب های خود سلفیان نقل می کنیم:

### داستان ساریه بن زینم و خلیفه دوم

سلفی ها در کتب خود نقل می کنند که روزی خلیفه دوم در حال خواندن خطبه نماز جمعه، ناگهان ساریه بن زینم را که به عنوان فرمانده سپاه به مرزها اعزام کرده بود،

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. سوره نمل، آیه ۳۹.

۳. سوره نمل، آیه ۴۰.

خطاب قرار داد و گفت: ساریه، کوه. ساریه کوه. این اتفاق در حالی رخ داد که خلیفه در مدینه و ساریه بن زینم فرسنگ‌ها آن‌سوتر در فسا و دارابگرد مشغول نبرد بوده است. گفته می‌شود مدتی پس از این واقعه، فرستاده ساریه به مدینه آمد و از اتفاقات میدان جنگ به خلیفه چنین خبر داد که ما در حال شکست خوردن بودیم که صدایی ما را متوجه کوه کرد و ما هم به کوه پناه بردیم و پیروز شدیم.<sup>۱</sup> ابن کثیر درباره این حدیث می‌گوید: «و هذا اسناد جید حسن». البانی نیز این داستان را با روایت ابن‌عجلان که از ابن‌عساکر نقل کرده، صحیح می‌داند.<sup>۲</sup>

عالمان سلفی، از جمله ابن تیمیه با استناد به این روایت، آن را از کرامت عمر بن خطاب می‌دانند. ابن عثیمین با صراحت تمام، این واقعه را کرامت کشفی برای خلیفه دوم دانسته است؛<sup>۳</sup> یعنی معتقد است در اثر این کرامت، احوال سپاهیان برای خلیفه معلوم شد. معنای این سخن، اثبات علم غیب برای خلیفه است.

این روایت، دو علم غیب را ثابت می‌کند: اطلاع خلیفه از شرایط سپاه، میدان جنگ و موقعیت میدانی و دیگری شنیده شدن صدای خلیفه از سوی سپاهیان، در حالی که بین آنها فرسنگ‌ها فاصله بود و امکان عادی دیدن و شنیدن میان آنها وجود نداشت.

#### داستان سعید بن مسیب

ابن تیمیه کرامتی را برای سعید بن مسیب نقل می‌کند که نشان می‌دهد وی از درون قبر پیامبر اکرم ﷺ صدای اذان می‌شنیده است.<sup>۴</sup> این کرامت را ابن سعد نیز نقل کرده است.<sup>۵</sup> از این ادله چنین برمی‌آید که نه تنها آگاهی از غیب، اختصاص به خدا ندارد و پیامبران نیز می‌توانند از غیب آگاه شوند، بلکه حتی غیر انبیا نیز می‌توانند به اذن الهی، بر برخی امور غیبی آگاهی یابند. بر این اساس، علم غیب به یک معنا از صفات خاص الهی نیست.

۱. دمشقی، ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۷، ص ۱۲۷.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج ۳، ص ۱۰۲، رقم ۱۱۱۰.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاویٰ أركان الإسلام، ج ۲، ص ۸۲۸.

۴. ابن تیمیه، احمد، الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان، ص ۲۲۶، به نقل از: واقدی، ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۳۲.

۵. واقدی، ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۶۰.



### ج) علم به غیب از راه غیر شرعی

در مرحله اول نشان دادیم که برخلاف ادعای سلفیان، انبیا و صالحان و مقربان درگاه الهی نیز می‌توانند از امور غیبی آگاهی یابند؛ لکن آگاهی از امور غیبی، منحصر به این دو گروه نیست؛ بلکه حتی می‌توان از راه‌های نامشروع نیز آن را به دست آورد. همان‌گونه که ابن عثیمین یکی از راه‌های اطلاع از غیب را به خدمت گرفتن اجنه معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> هرچند که خود وی نیز تصریح می‌کند این راه مشروع نیست، لکن نشان می‌دهد که آگاهی از غیب، از صفات خاص الهی نیست.

در نتیجه باید گفت که بندگان، اعم از انبیا و غیر انبیا نیز می‌توانند بر غیب آگاهی یابند و با این وجود، علم غیب از صفات خاص خدا نیست. وقتی که حتی جنیان و کسانی که با اجنه در ارتباط هستند، می‌توانند از امور غیبی آگاهی یابند، نمی‌توان گفت که علم غیب مخصوص خداست. البته باید گفت که همه چیز در این عالم، منوط به اذن و اراده الهی است. علم غیب نیز مانند علوم عادی جز با اذن الهی برای کسی محقق نمی‌شود.

### قدرت بر کارهای خارق العاده

وهابیان به طور خاص و سلفیان عموماً معتقدند کارهایی چون نجات از مهلکه، شفای بیماری و وسعت رزق، کارهایی منحصر الهی است و از عهده انسان‌ها بر نمی‌آید. این در حالی است که مراجعه‌ای اجمالی به منابع دینی، ما را به خلاف این ادعا می‌رساند. در این جا در سه مرحله این دیدگاه را نقد می‌کنیم. در مرحله اول، اختصاص این افعال به خدا را بررسی خواهیم کرد تا ثابت کنیم این افعال اختصاص به خدا ندارد. سپس در دو مرحله، توانایی انسان بر انجام تصرفات کونیه را بررسی خواهیم کرد.

#### ۱. تصرفات کونیه، افعال خاص خدا نیست

#### الف) قدرت ملائکه (جبرئیل)

جبرئیل ملک مقرب الهی است که در قرآن با صفات گوناگونی توصیف شده است. از جمله در آیه ۵ سوره نجم با صفت «شدید القوی» از این ملک مقرب الهی یاد

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین، ج ۲، ص ۵۲۲.



می‌شود.<sup>۱</sup> آلوسی در توضیح این آیه و تبیین قدرت جبرئیل می‌گوید: عذاب‌هایی که بر دو قوم لوط و ثمود نازل شد، توسط جبرائیل صورت گرفت.<sup>۲</sup> قدرت جبرئیل بر انجام کارهای عظیم، مورد قبول علمای سلفی نیز هست.<sup>۳</sup> محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: هنگامی که نمرودیان حضرت ابراهیم را درون آتش پرتاب کردند، جبرئیل می‌توانست آن آتش عظیم را با زمین‌ها و کوه‌های اطرافش از جا بکند و به مشرق یا مغرب پرتاب کند.<sup>۴</sup>

## ب) قدرت جئیان

پس از آن‌که حضرت سلیمان از اطرافیان‌ش خواست تا تخت بلقیس را از سرزمین سبأ در یمن برایش احضار کنند، اولین کسی که اعلام آمادگی کرد، یکی از جئیان حاضر در آن مجلس بود که گفت می‌تواند تخت بلقیس را به محضر سلمیان که در فلسطین بوده است بیاورد.<sup>۵</sup>

این آیات به صراحت نشان می‌دهند که غیر خدا نیز توانایی بر تصرفات کونیه دارند. به دیگر سخن: این کارها افعال خاص الهی نیست.

## ۲. تصرفات انبیا در عالم

پس از آن‌که مشخص شد آنچه سلفیان به «ما لا یقدر علیه الا الله» تعبیر می‌کنند، مخصوص خدا نیست، بلکه ملائکه و جئیان نیز توان انجام آن را دارند، در این بخش به این موضوع می‌پردازیم که قدرت انجام این افعال، منحصر به ملائکه و جئیان نیست؛ بلکه حتی انسان نیز می‌تواند چنین کارهایی را انجام دهد؛ لذا انبیای الهی به اذن او قادر به چنین کارهایی شده‌اند؛ از جمله:

**حضرت موسی علیه السلام:** به اذن الهی قدرت بر انجام برخی امور خارق‌العاده داشته است که در آیات قرآن کریم به آنها اشاره شده است:

۱. طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری، ج ۲۷، ص ۵۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۶، ص ۶۲؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۲۷، ص ۶۲؛ ثعالبی، محمد، تفسیر الثعالبی، ج ۵، ص ۳۲۲؛ ابن‌عثمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین، ج ۱۴، ص ۲۷.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۲۷، ص ۶۲.
۳. ابن‌عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۵۳؛ ابن‌عثمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۱۲۹.
۴. ابن‌عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۵۳.
۵. «قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنَّ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ». سوره نمل، آیه ۳۹.





«به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن، ناگهان وسایل دروغین آنان را به سرعت برمی گرفت».<sup>۱</sup>

﴿إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾<sup>۲</sup>؛ هنگامی که برای قوم خود آب طلب کرد، به او گفتیم عصایت را بر سنگ بزن؛ پس از آن سنگ دوازده چشمه جوشید.

حضرت داوود و سلیمان علیهم السلام: قرآن قدرت‌هایی فوق العاده‌ای را به حضرت سلیمان علیه السلام نسبت می‌دهد. مثل تسلط بر بادهای:

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾<sup>۳</sup>؛ پس باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می‌خواهد، برود.

حضرت عیسی علیه السلام: بارزین مصادیقی که برای قدرت انبیا بر تصرفات کونیه می‌توان یافت، معجزات حضرت عیسی علیه السلام است. ایشان به اذن الهی بیماران را شفا می‌داد؛ مردگان را زنده می‌کرد و حتی در گلی که به شکل پرنده‌ای بود، می‌دمید و آن گِل به پرنده تبدیل می‌شد!

«او را به عنوان فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل (فرستادیم که به آنان می‌گفت) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام. من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به پستی را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم».<sup>۴</sup> ابن‌عثیمین در توضیح این آیه می‌گوید: «عیسی علیه السلام به گونه‌ای که عادتاً اتفاق نمی‌افتد، خلق می‌کرد».<sup>۵</sup> وی همچنین در ذیل عبارت «أُبرئُ آلَاکِمَّةَ» می‌نویسد: «أُبرئُ بمعنی اشفی».<sup>۶</sup> این در حالی است که در آیه ۸۰ سوره شعراء شفابخشی مخصوص خدا بیان شده است.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۱۷.
۲. سوره بقره، آیه ۶۰.
۳. سوره ص، آیه ۳۶.
۴. سوره آل عمران، آیه ۴۹.
۵. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین، ج ۲، ص ۵۲۰.
۶. همان.

مضمون این آیه در آیه ۱۱۰ سوره مائده نیز آمده است؛ با این تفاوت که این قدرت‌ها از زبان خدا و خطاب به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است:

﴿وَأِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذِنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي﴾؛ هنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را به فرمان من شفا می‌دادی.

سخن در ذیل آیه این است که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بنده خدا بود و این کارها را به اذن خدا انجام می‌داد؛ همان‌گونه که انبیای دیگری نیز مانند این کارها را انجام می‌دادند.<sup>۱</sup> شاید بتوان چنین گفت که در میان صفات الهی، صفتی که بیش از صفات دیگر مخصوص خدا به نظر می‌رسد، زنده کردن و میراندن باشد. با این وجود خدا چنین قدرتی را به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام داده است.

کمترین نتیجه‌ای که از این مستندات قرآنی می‌توان گرفت، این است که غیر خدا، حتی می‌تواند قدرت میراندن و زنده کردن را نیز بیابد. با این وجود، این کار از صفات خاص الهی نیست. ممکن است چنین اشکال شود که این خوارق عادات، معجزه بوده و مخصوص انبیا است و غیر انبیا قدرت این کارها را ندارند. در پاسخ به این اشکال که پیش از این نیز در پاسخ به اشکال دیگری گفته شده، خواهیم گفت همین مقدار کفایت می‌کند که گفته شود: این امور خاص خدا نیست و انجام این کارها مستلزم مقام خدایی نیست.

### ۳. تصرفات غیر انبیا در عالم

پس از آن که مشخص گردید ملائکه و اجنه قدرت تصرفات کونیه دارند و تبیین شد که انبیا نیز به اذن الهی از چنین قدرت‌هایی برخوردار بوده‌اند، باید گفت این‌گونه نیست که چنین قدرت‌هایی فقط مخصوص انبیا باشد؛ بلکه اولیای الهی و مقربان درگاه حضرت حق نیز به اذن او می‌توانند کارهایی فراتر از قدرت افراد بشر انجام دهند. هم در قرآن کریم و هم در منابع حدیثی به برخی از انسان‌هایی که چنین قدرت‌هایی داشته‌اند، اشاره شده است.

۱. قیسی، ایاد بن عبداللطیف، تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۲، ص ۵۷۱، به نقل از: ابن تیمیه، احمد، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح، ص ۴۵۴.



## در قرآن

آصف بن برخیا که درباره علم غیب او سخن به میان آمد، به فرموده قرآن توانست تختی را در چشم بر هم زدن، از یمن به فلسطین بیاورد. این دلیل به صراحت، بر قدرت غیر نبی بر تصرفات کونیه دلالت می‌کند. نکته قابل تأمل در این زمینه تعبیری است که قرآن برای توصیف آصف بن برخیا به کار می‌برد که نشان از منشأ قدرت او دارد. عبارت قرآن این است: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾؛ آصف چون علم کتاب داشت، چنین توانایی داشت؛ بنابراین چنین قدرتی مخصوص او نیست و هر کس به چنین علمی دست یابد، بر چنان قدرتی توانایی خواهد یافت. به عبارت دیگر، این آیه بیان می‌فرماید که قدرت بر تصرفات کونیه، مستلزم مقام خدایی نیست؛ بلکه هر کس عالم بر کتاب باشد، چنین قدرتی خواهد داشت. نتیجه این که اعتقاد به چنین قدرتی برای غیر خدا، تا زمانی که با اعتقاد به استقلال همراه نباشد، شرک نیست.

## در احادیث

ابن عثیمین ضمن پذیرش کرامات برای بندگان، این کرامات را به دو دسته تقسیم کرده است: کرامات کشفی و کرامات فعلی. وی برای کرامات فعلی که نشان از بهره‌مندی صاحب کرامت از قدرتی فوق‌العاده دارد، کرامت سعد بن ابی وقاص را نقل می‌کند. وی در جریان فتح ایران، با گفتن سه تکبیر، همه لشگریانش اعم از سواره و پیاده و حتی حیوانات سپاه را از روی رودخانه دجله عبور داد، بدون این که در آب فرو بروند و غرق شوند؛<sup>۱</sup> مانند معجزه‌ای که برای حضرت موسی اتفاق افتاد.<sup>۲</sup>

## ۴. تصرفات اعداء الله در عالم

تصرفات کونیه نه تنها مختص به خداوند نیست و ملائکه نیز توان آن را دارند و نه تنها انبیاء و صالحان نیز به اذن الهی قادر به چنین کارهای خارق‌العاده‌ای هستند، بلکه حتی این گونه تصرفات، به اولیای الهی و اهل تقوا اختصاص ندارد و اعداء الله نیز می‌توانند به چنین قدرت‌هایی دست یابند. این امر را حتی رهبر معنوی سلفیان یعنی ابن تیمیه نیز پذیرفته است. وی گرچه در یک جا استغاثه را به دلیل همین اعتقاد به قدرت غیبیه برای

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی ابن عثیمین فی العقیده، ج ۲، ص ۸۳۰.

۲. همان.



غیر خدا عملی مشرکانه می‌داند، لکن در جای دیگری وقتی می‌خواهد میان اولیاء اللہ و اولیاء الشیطان فرق بگذارد، گویا سخنان دیگر خود را فراموش کرده است؛ لذا اعتراف می‌کند که برخی از دشمنان خدا نیز قادر به تصرفات خارق‌العاده هستند؛ مثل این‌که با یک اشاره، جان کسی را می‌گیرند یا بر روی آب راه می‌روند.<sup>۱</sup> ابن‌عثیمین نیز چنین قدرت خارق‌العاده‌ای را برای اعداء اللہ می‌پذیرد، ولی چنین توجیه می‌کند که این قدرت‌ها را شیاطین در اختیار آنها قرار داده‌اند؛<sup>۲</sup> غافل از این‌که این توجیه، شرایط را به ضرر او بدتر می‌کند؛ زیرا با این توجیه، علاوه بر اثبات قدرت برای انسان‌های غیر صالح، این قدرت را برای شیاطین نیز ثابت می‌کند.

از مجموع آنچه در مورد قدرت بر خوارق عادت گفته شد، چنین برمی‌آید که ماسوی اللہ، اعم از ملائکه، جنیان، انبیا و اولیای الهی و حتی بی‌دینان و دشمنان خدا هم می‌توانند برخی قدرت‌های فراطبیعی را دارا شوند. با این وجود نمی‌شود کارها را چنین تفکیک کرد که کارهای عادی از آن‌بندگان و کارهای خارق‌العاده مخصوص خداست. چگونه می‌توان افعالی که به اقرار سلفیان، از عهده شیاطین هم برمی‌آید، مخصوص خدا دانست؟!

### پاسخ تفصیلی به دیدگاه سلفیان در باب استغاثه

پس از طرح دیدگاه سلفیان در باب استغاثه و تبیین ادله آنها و پس از آن‌که معلوم شد علم غیب و قدرت خارق‌العاده به یک معنا اختصاص به خدا ندارد و بندگان نیز می‌توانند بهره‌ای از این دو صفت داشته باشند، نوبت آن است که به نقد و بررسی دیدگاه سلفیان درباره مشرکانه بودن استغاثه پردازیم.

### الف) جواب نقضی

بزرگان سلفیت، از سران شرک هستند: اگر این دیدگاه درست باشد، سلف‌گرایان پیش از هر کس دیگری محکومند و در درجه اول شرک خود آنها را ثابت می‌کند. بنابر شواهد پیشین، شخصیت‌های بزرگ سلفی همچون ابن‌تیمیه، ابن‌عثیمین و محمد بن

۱. ابن‌تیمیه، احمد، الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان، ص ۱۰۴.

۲. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی ابن‌عثیمین فی العقیده، ج ۲، ص ۸۳۴.



عبدالوهاب معتقدند خلیفه دوم آگاه به شرایط سپاهیان‌ش بود؛ درحالی که هزاران فرسنگ از آنها دور بود. سعید بن مسیب صدایی از قبر پیامبر می شنید که دیگران نمی شنیدند. همچنین سعد بن وقاص توانست معجزه‌ای شبیه معجزه حضرت موسی علیه السلام انجام دهد و سربازان و همه ادوات سپاهش را به سلامت از رود عبور دهد. حال چگونگی است که انتساب علم غیب و قدرت خارق العاده به صحابه با این صراحت، سبب شرک آنان نمی شود، اما اگر مسلمانان چنین اعتقادی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته باشند، مشرک و واجب القتل خواهند بود!

بر اساس دیدگاه سلفیان نیز استغاثه جایز است: حتی اگر دیدگاه و دلیل سلفیان درست باشد، طلب از غیر خدا در امور فرابشری، مصادیق مشروع نیز دارد؛ زیرا همه مسلمانان قبول دارند که حضرت عیسی علیه السلام علم غیب و قدرت بر تصرفات کونیه داشته است و چون به تصریح قرآن، حضرت عیسی علیه السلام زنده است، استغاثه به ایشان حتی بر مبنای سلفیان هیچ اشکالی ندارد؛ چون ایشان، هم زنده است و هم قادر بر افعال خارق العاده و هم دارای علم غیب. بنابراین سلفیان با مبانی خودشان نیز باید دست به استغاثه برداشته و در مشکلاتشان از جمله برای شفای بیماری‌شان از حضرت عیسی علیه السلام کمک بخواهند. این سخن را می توان درباره طلب از جبرئیل علیه السلام نیز گفت.

### ب) جواب حلّی

استدلال سلفیان باطل است: استدلال سلفیان بر مشرکانه بودن استغاثه، مشتمل بر دو مقدمه است که کبرای کلی آن مورد اتفاق همه مسلمانان می باشد؛ لذا عمده تمرکز دلیل سلفیان بر مقدمه نخستین آن استوار است:

- استغاثه کننده صفات خاص خدا (علم غیب و قدرت) را به بندگان نسبت می دهد؛
- کسی که صفات خاص خدا را به بندگان نسبت دهد، مشرک است؛
- پس استغاثه کننده مشرک است.

پیش از این ثابت شد که علم غیب و قدرت بر تصرفات کونیه، به یک معنا مختص به خدا نیست؛ بنابر این مقدمه اول استدلال باطل است و استدلال منتج نیست؛ یعنی انتساب علم غیب و قدرت به غیر خدا مستلزم تشبیه آنها به خدا و هم‌رتبه دانستن آنها با خدا نیست تا از مصادیق عمل مشرکانه شمرده شود.

غفلت از اعتقاد داعی: سلفیان آگاهانه یا ناآگاهانه، اعتقاد استغاثه‌کنندگان را در نظر نگرفته‌اند؛ درحالی‌که بر اساس حدیث صحیحی که مورد اتفاق همه مسلمانان است، ملاک ارزیابی اعمال، نیتی است که صاحب عمل دارد.<sup>۱</sup> به همین دلیل در بسیاری از مواقع، یک عمل از یک نفر عبادت، و همان عمل از فرد دیگری گناه شمرده می‌شود؛ زیرا نیت‌های آنان متفاوت بوده است؛ همان‌طور که در ذیل همین حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «کسانی که برای خدا هجرت کرده‌اند، اجرشان با خداست و کسانی که برای دنیا هجرت کرده‌اند، اجرشان همان است».

با این وجود، سلفیان در بررسی انواع و احکام استغاثه، به همه چیز توجه کرده‌اند، اما از مهم‌ترین ملاک سنجش اعمال که نیت صاحب عمل باشد، غافل شده‌اند. با در نظر گرفتن اعتقاد استغاثه‌کنندگان، ادعای مشرکانه بودن عمل آنها ادعایی متناقض است؛ زیرا استغاثه‌کنندگان، اگر برای اولیا و صالحان، قدرت و کرامتی در نظر می‌گیرند، معتقدند این قدرت‌ها را از خدا گرفته‌اند؛ یعنی به این افراد به عنوان بندگانی که از سوی خدا دارای مقاماتی شده‌اند، نگاه می‌کنند. با وجود چنین اعتقادی، چگونه می‌شود مدعی شد که استغاثه‌کنندگان این افراد را در مقام خدا نشانده‌اند؟!

مبنای سلفیان شرک‌آمیز است: سلفیان درخواست کارهای عادی را از بندگان جایز می‌دانند، ولی درخواست کارهایی چون شفای بیمار را شرک قلمداد می‌کنند. باید از این جماعت پرسید: آیا بندگان کارهای عادی را با قدرت خود انجام می‌دهند یا با قدرتی که خدا به آنها داده است؟ اگر معتقدند که در کارهای کوچک، انسان‌ها با قدرت خود عمل می‌کنند، این نظر عین شرک است؛ زیرا در همین مقدار، برای خدا شریک گرفته‌اند که می‌تواند مستقلاً و بدون نیاز به خدا عملی هرچند کوچک را انجام دهد. اگر معتقدند بندگان کارهای کوچک را با قدرتی که خدا به آنها داده است، انجام می‌دهند، در این صورت همان‌طور که درخواست این کارها از بندگان شرک نیست، درخواست کارهای خارق‌العاده نیز با چنین اعتقادی شرک نیست؛ زیرا طالب حاجت، در هر دو مورد معتقد است که این فعل با قدرت الهی انجام می‌گیرد. مشرکانه دانستن استغاثه از سوی این گروه بدین معناست که فرض را بر استقلال بنده گذاشته‌اند و در این صورت نه تنها طلب



۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ص ۸، کتاب بدئ الوحی، ح ۱.

کارهای بزرگ و خارق‌العاده، که حتی طلب کارهای کوچک که سلفیان جایز می‌دانند نیز شرک است.

استغاثه مسلمانان، به حکم فطرت خداجوی انسان‌ها عملی موحدانه است: علمای سلفی وهابی، آن‌جا که می‌خواهند استغاثه کنندگان مسلمان را بدتر از مشرکان صدر اسلام نشان دهند، می‌گویند: مشرکان اولیه در شدايد و سختی‌ها دست از بت‌های‌شان برمی‌داشتند؛ درحالی‌که مشرکان امروز حتی در چنین مواقعی نیز دست از یا علی و یا حسین گفتن برنمی‌دارند؛<sup>۱</sup> درحالی‌که این تفاوت، دلیلی محکم بر موحدانه بودن استغاثه مسلمانان است.

فطرت خداجوی انسان گرچه ممکن است در زندگی روزمره کم‌فروغ شود، لکن به هنگام سختی‌ها بیدار شده و هرگونه شرکی را از قلب انسان زدوده و او را به سوی خدا متوجه می‌کند. در آیات<sup>۲</sup> و احادیث نیز بر این حقیقت تصریح شده و از آن به عنوان دلیل فطری بر وجود خدا یاد شده است. ابن‌عثیمین با عبارتی نزدیک به همین مضمون تحول روحی انسان‌ها به هنگام بلایا را دلیل یگانگی خدا گرفته و ناشی از رحمت الهی به بندگان می‌داند. ابن‌کثیر سلفی نیز در تفسیر آیه ۶۷ سوره اسراء به عنوان قانونی کلی می‌گوید: «انسان‌ها وقتی در سختی‌ها قرار می‌گیرند، عبادت غیر خدا از قلوب آنها خارج می‌شود».<sup>۳</sup> به همین دلیل اگر استغاثه به انبیا و ائمه علیهم‌السلام شرک بود، فطرت خداجوی انسان در هنگام سختی‌ها آن را کنار می‌زد؛ همان‌گونه که شرک مشرکان را کنار می‌زند؛ درحالی‌که به اعتراف علمای سلفی استغاثه‌کنندگان به هنگام شدايد نیز «یا علی» و «یا حسین» می‌گویند. بنابراین به حکم فطرت خداجوی انسان که ابن‌عثیمین آن را رحمت الهی می‌داند، استغاثه مسلمانان عین توحید است.

تفاوت میان عمل مسلمانان و مشرکین از آن‌جا ناشی می‌شود که مشرکان بت‌های خود را در عرض خدا و مستقل از او می‌دانستند. به همین دلیل در مشکلات، آنها را رها

۱. ابن‌عبدالوهاب، محمد، کشف‌الشبهات، ص ۳۴؛ ابن‌عبدالله، سلیمان، تیسیر‌العزیز‌الحمید فی شرح کتاب‌التوحید، ص ۴۸۰.

۲. «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا». سوره اسراء، آیه ۶۷.

۳. «یخبر تبارک و تعالی انّ الناس وَاِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ دَعَوْهُ مِنْبِیْنِ اِلَیْهِ مَخْلِصِیْنِ لِهَ الدِّیْنِ وَ لِهَذَا قَالَ تَعَالَى ... ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا، ای ذهب عن قلوبكم كل ما تعبدون غیر الله». (ابن‌کثیر، عمادالدین اسماعیل، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۴، ص ۷۲).



می کردند؛ ولی مسلمانان وقتی از صالحان حاجتی را درخواست می کنند، به آنها به عنوان بندگان مقرب الهی که خدا به آنها اجازه دست گیری و کمک داده است، می نگرند و در حقیقت خدا را می خوانند؛ لذا به هنگام گرفتار شدن در بلا یا فطرت و رحمت الهی، آنها را از این عمل باز نمی دارد.

محکم ترین دلیل بر امکان یک شیء، وقوع آن است: سلفیان می گویند بندگان، علم غیب و قدرت بر خوارق عادت ندارند؛ لذا درخواست از آنها شرک است. این در حالی است که حاجت بسیاری از استغاثه کنندگان اجابت می شود و حتی ابن تیمیه نیز بر اجابت برخی از حوائج اعتراف می کند.<sup>۱</sup> یعنی کسانی که از آنها استمداد شده، هم علم غیب داشته اند و هم قدرت بر خوارق عادت. البته ابن تیمیه پس از این اعتراف کوشیده تا آن را به گونه ای توجیه کند؛ لذا گفته است: از این خوارق برای کفار و مشرکان و اهل بدع و شیاطین هم بوده است.<sup>۲</sup> همچنین در جایی دیگر گفته است که شیاطین این کارها را برای استغاثه کنندگان انجام می دهند، ولی آنها گمان می کنند مدعوی که از او طلب حاجت کرده اند، خواسته شان را اجابت کرده است. این سخن او گرچه ادعایی بی دلیل است، لکن حتی اگر فرض کنیم درست باشد نیز ثابت می کند که شیاطین نیز چنین قدرت هایی دارند. با این وجود چگونه می توان کاری که حتی شیاطین هم قدرت بر انجام آن دارند را کاری مخصوص خدا دانست که نسبت دادنش به غیر خدا مستلزم شرک است؟!

### سلیمان نبی و طلب از غیر خدا

فارغ از مباحث تحلیلی بالا که نشان می دهد طلب از غیر خدا شرک نیست، در رد دیدگاه سلفیان می توان به آیه ای از قرآن اشاره کرد که یکی از انبیای الهی حاجتی که به قول سلفیان «ما لا یقدر علیه الا الله» است را از بندگان طلب می کند:

﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾

حضرت سلیمان در این آیه از اطرافیانش درخواست می کند که تخت بلقیس را از

۱. «و تجد كثيرا... ان بعض الناس استغاثت به و هو غائب او میت، فرآه قد جاءه قفصی حاجته او یخبر بما سُرِقَ لهم، او بحال غائب لهم او مریض او نحو ذلك من الامور». (ابن تیمیه، احمد، الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان، ص ۱۰۴).

۲. همان.



سرزمینی دور، در زمانی بسیار اندک برایش حاضر کنند. این درخواست حضرت سلیمان مشتمل بر اعتقاد ایشان بر علم غیب و قدرت خارق العاده کسانی است که از آنها طلب کرده است. معنای این سخن آن است که طلب از بندگان شرک نیست.

### نتیجه

از مجموع آنچه در مقام طرح و نقد دیدگاه سلفیان گفته شد، معلوم گردید که این جماعت، طلب از خدا را از آن جهت عملی مشرکانه می‌دانند که مدعی اند استغاثه در ذات خود مستلزم انتساب علم غیب و قدرت خارق العاده به بندگان است؛ در حالی که با مراجعه به کتاب و سنت تبیین شد این صفات را بندگان نیز می‌توانند داشته باشند و مختص به خدا نیست. افزون بر این، سلفیان در تحلیل استغاثه، از اعتقاد داعی غافل شده و برای خود فرضیه‌سازی کرده‌اند؛ زیرا داعی معتقد است مدعو هرچه از علم و قدرت دارد، از خدا گرفته است؛ در حالی که اعتقاد سلفیان در این باب، مستلزم شرک است.

گذشته از این مباحث، همان‌گونه که در قرآن آمده، حضرت سلیمان در عملی که بنابر تعابیر سلفیان «ما لا قدر علیه الا الله» است، از اطرافیان کمک خواست.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل بوطامی بنعلی، احمد بن حجر، العقائد السلفية بادلتهما النقلیه و العقلیه، دوحه: دارالکتب القطریه، ۱۴۱۵ق.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، قاهره: دارالحديث، ۲۰۰۵م.
۴. ابن تیمیه، احمد، احياء يستغيثون باموات (زياره القبور و الاستنجد بالمقبور)، رياض: دار ابن الاثير، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن تیمیه، احمد، الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۶. ابن تیمیه، احمد، الرد على البكرى، مدينه: مكتبة الغرباء الاثرية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷. ابن تیمیه، احمد، الفرقان بين اولياء الرحمن و اولياء الشيطان، رياض: مكتبة دارالمنهاج، چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
۸. ابن تیمیه، احمد، قاعده جليله فى التوسل و الوسيله، رياض: اداره بحوث العلميه و الافتاء، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۹. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، بيروت: دار الکتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ابن تیمیه، احمد، نبوات، بيروت: مؤسسة الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. ابن عبدالوهاب، محمد، التوحيد، مصر: مكتبة عبادالرحمن، مكتبة العلوم و الحكم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۲. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، رياض: وزارت الشؤون الاسلاميه و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، ۱۴۱۹ق.
۱۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح، الكنز الثمين، بيروت: كتاب ناشرون، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۴. ابن عثيمين، محمد بن صالح، شرح كشف الشبهات، رياض: دارالثرية، چاپ چهارم، ۱۴۲۶ق.
۱۵. ابن عساکر، على بن الحسن، تاريخ دمشق الكبير، تحقيق: عمرو بن غرامه العمروى، بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. ابن كثير دمشقى، عمادالدين اسماعيل، البدايه و النهايه، بيروت: دار الکتب العلميه، چاپ سوم، ۲۰۰۹م.
۱۷. ابن كثير دمشقى، عمادالدين اسماعيل، تفسير ابن كثير، بيروت: دار و مكتبة الهلال، چاپ اول، ۲۰۰۷م.



۱۸. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۹. البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الاحادیث الصحیحہ، ریاض: مکتبۃ المعارف للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، قاہرہ: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۱. بیضاوی، ناصرالدین، انوار التنزیل و اسرار التأویل المسمی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۳۰ق.
۲۲. ترمذی، محمد بن عیسیٰ، سنن ترمذی، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۳. ثعالبی، محمد بن مخلوف، تفسیر ثعالبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۴. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاویٰ اللجنہ الدائمہ للبحوث العلمیہ و الافتاء، ریاض: دارالعاصمہ، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۲۵. راغب اصفہانی، محمد بن فضل، معجم الفاظ القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ سوم، ۲۰۰۸م.
۲۶. زبیدی، محمد مرتضیٰ، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۷. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، القول السدید شرح کتاب التوحید، ریاض: دارالقبس، چاپ دوم، ۱۴۳۰ق.
۲۸. سہسوانی ہندی، محمد بشیر، صیانة اللسان عن وسوسة شیخ دحلان، بی جا، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۳۰. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلتہ من العقیدہ الاسلامیہ، ریاض: مکتبۃ الرشید ناشرون، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
۳۱. غنیمان، احمد بن عبداللہ، علم الغیب فی العقیدہ الاسلامیہ، مدینہ منورہ: الجامعہ الاسلامیہ، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۳۲. قرعاوی، محمد بن عبدالعزیز السلیمان، الحدید فی شرح کتاب التوحید، جدہ: مکتبۃ السوادی للتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۳۳. قسیری نیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، قاہرہ: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۴. واقدی، ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۵. ہذیل، عبداللہ بن عبدالرحمن، شبہات المبتدعہ فی توحید العبادہ، ریاض: مکتبۃ الرشید، چاپ سوم، ۱۴۳۳ق.
۳۶. ہیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: مؤسسۃ المعارف، ۱۴۰۶ق.